

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۹۴

خاستگاه پیکارسک، شرق یا غرب؟
(علمی - پژوهشی)*

دکتر عنایت الله شریف پور^۱
دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
دکتر محمد صادق بصیری^۲
استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان
آرزو پوریزدانپناه کرمانی^۳
دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

چکیده

پیکارسک به نوعی روایت مشتمل بر یک سلسله قصص گوناگون گفته می‌شود که در گذار زندگی یک فرد رخ می‌دهد. رمان پیکارسک از اجداد رمان امروزی به‌شمار می‌آید. فنّ مقامه از نظر تکنیک داستان‌نویسی، بر ادبیات اروپا تأثیری گسترده و بازتابی گوناگون داشته‌است و از نظر فنی و سرشت واقع‌گرایانه، الهام‌بخش روایات پیکارسک اسپانیایی بوده‌است. این فن از طریق ادبیات اسپانیا به ادبیات دیگر ملل اروپا نفوذ کرد. روایات پیکارسک از نظر فنی و تکنیک‌های داستان‌نویسی متأثر از مقامات عربی هستند. البته گروهی از منتقدان، این تأثیرگذاری و اثرپذیری را نفی کرده‌اند. اشتراکات ادب عیاری با

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۴/۴/۱

تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۴/۱/۱۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

- 1- E.sharifpour@mail.uk.ac.ir
- 2- Ms.basiri@gmail.com
- 3- yazdanpanaharezu@yahoo.com

روایات پیکارسک در زیرساخت و اسلوب نیز باعث به وجود آمدن احتمالات دیگری درباره خاستگاه پیکارسک شده است. تعیین خاستگاه پیکارسک پایان دهنده اختلافات موجود در این زمینه است. این امر نگارندگان این سطور را بر آن داشت تا در جهت تعیین خاستگاه پیکارسک برآیند، چرا که با یک بررسی اجمالی مشخص می گردد که خاستگاه حقیقی پیکارسک را نباید در غرب و اسپانیا جست و جو کرد، بلکه سرآغاز آن را در شرق و آن هم نه در مقامات عربی، بلکه در ادب عیاری فارسی باید جست. از این رو در این گفتار با روش تحلیلی - توصیفی و شیوه سند کاوی و کتابخانه ای، ابتدا خاستگاه پیکارسک در اروپا مورد بررسی قرار گرفته است، سپس درباره عوامل و دلایل تاریخی انتقال آن از شرق به غرب صحبت شده و در نهایت خاستگاه حقیقی آن تعیین شده است.

واژه های کلیدی: پیکارسک، مقامات، ادب عیاری، خاستگاه، اسلوب و ساختار.

۱ - مقدمه

روایات پیکارسک (Picaresque Narrative) گونه ای ادبی است که در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا مرسوم بود و آن را یکی از اجداد رمان امروزی دانسته اند. پیکارسک را مأخوذ از واژه اسپانیایی «پیکارو» به معنی دغلباز، مُحیل، عیار و کلک زن دانسته اند و پیکارسک صفتی است برای رمانس هایی که به اعمال پیکاروها می پردازند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۱). نمونه نوعی رمان پیکارسک سرگذشت یک ولگرد حقه باز (پیکارو - pizarro) است. در این نوع داستان، غالباً زندگی طبقه متوسط و بورژوا، با لحنی آمیخته به هجو، طنز و مطایبه تصویر می شود و اغلب شرح زندگی آدم خانه به دوش و بی سروپا و ماجراجویی از طبقه تهی دست است که با در یوزگی، مسخرگی و کلاه برداری امرار معاش می کند و از کار جدی و پرزحمت و دشوار سرباز می زند. رویدادهای رمان معمولاً از زبان اول شخص حکایت می شود و رشته وقایع داستان هم ارتباطی چندان منطقی با یک دیگر ندارد. در رمان پیکارسک ماجرای عاشقانه کم تر پیش می آید. در واقع این نوع رمان خنده آور، طنز آمیز و بدبینانه است. «لازاروی تورمسی» که نویسنده آن گمنام مانده، نخستین رمان مهم پیکارسک است. همان طور که تراویک اشاره می کند، این رمان خیلی

زود در میان مردم محبوبیت یافت و به علت نگاه انتقادی و هجوآمیز در فهرست کتاب‌های ممنوعه کلیسای کاتولیک وارد شد (تراویک، ۱۳۷۳: ۵۶۷). از دیگر نمونه‌های پیکارسک می‌توان به گوتمان آلفارچه از ماتئو آلمان، دن کیشوت اثر سروانتس، ساتیریکون نوشته پترونیوس، الاغ طلایی اثر آپولیوس، مورگانه ماجوره از پولچی و کشتی ابلهان شاهکار سباستیان برانت اشاره کرد.

رمان پیکارسک اسپانیایی بیش از یکصد سال شکوفا بود و دامنه نفوذ آن ایتالیا، فرانسه، آلمان و انگلستان را فراگرفت. نویسندگانی نظیر ناش، فیلدینگ، اسمالت، دیکنز و ثاکری از رمان پیکارسک تأثیر بسیار پذیرفته‌اند. این گونه ادبی متأثر از فنّ مقامه است. مقامه نویسی عربی - از نظر تکنیک داستان نویسی - بر ادبیات اروپا تأثیری گسترده و بازتابی گوناگون داشت؛ از جنبه‌های فنی و سرشت واقع‌گرایانه الهام‌بخش داستان‌های پیکارسک اسپانیایی بود و از طریق ادبیات اسپانیا به سایر ادبیات اروپا نفوذ کرد، به انقراض داستان‌های چوپانی و سوق‌دادن داستان‌نویسی به واقعیت‌های زندگانی کمک کرد و بر ویرانه آن، داستان‌نویسی در باب آداب و رسوم جامعه در مفهوم جدید متولد شد و بعدها با تحوّل که در آن به وجود آمد، به شکل داستان‌نویسی با محتوای سوژه‌های اجتماعی تکامل یافت (غنیمی هلال، ۱۳۹۰: ۳۰۲-۳۰۴).

۱ - ۱ - بیان مسئله

همواره سردرگمی فراوانی هم در یافتن سرچشمه‌های اسپانیایی پیکارسک و هم در تعیین حدّ و حدودِ کاربست آن در آثار داستانی بیرون از اسپانیا وجود داشته‌است. با مطالعه نمونه‌های اسپانیایی پیکارسک، اسلوب و ساختار آن‌ها، برای هر خواننده‌ای که مطلع از ادبیات شرق باشد، تداعی‌کننده مقامات و ادب شطاری^۱ و عیاری است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا همواره اسپانیا خاستگاه پیکارسک معرفی شده‌است؟ اگر در شرق به جست‌وجوی خاستگاه واقعی پیکارسک پردازیم، با توجه به اینکه داستان‌های عیاری نیز از اسلوبی همچون پیکارسک برخوردارند، آیا نباید به دنبال سرچشمه و سرآغاز پیکارسک در میان ایرانیان بود؟ اگر خاستگاه پیکارسک منتهی به شرق شود، باید دید آیا می‌توان مقامات، قصص شطار و داستان‌های عیاران را، انواع پیکارسک در شرق قلمداد کرد؟ در چنین صورتی آیا می‌توان شاطر^۲، بطل^۳ و عیار را پیکاروهای شرقی نامید؟

و دیگر اینکه از نظر اسلوب و ساختار، روایات پیکارسک، مقامات و داستان‌های عیاران چه وجوه اشتراکی با یک‌دیگر دارند که سبب شده‌است تا کسانی چون غنیمی هلال، سهر قلم‌اوی، احمد طه بدر، علی الراعی، عبدالمنعم محمد جاسم و طه ندا آن‌ها را در کنار هم قرار دهند؟

۱ - ۲ - پیشینه تحقیق

درباره نوع ادبی پیکارسک آثار متعددی به رشته تحریر درآمده‌است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتاب‌های پیکارسک اثر هری سبیر، بررسی رمان‌های پیکارسک از آلتز، رمان پیکارسک در اسپانیا اثر چندلر و مقاله‌ی الروایه البیکارسکيه نوشته‌ی جمیل حمداوی اشاره کرد. همچنین در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر شبیری به بررسی تطبیقی مقامه‌نویسی در ادب عربی و فارسی با پیکارسک پرداخته شده‌است. علاوه بر موارد یادشده باید به کتاب‌های تألیف شده در زمینه ادبیات تطبیقی، مانند کتاب ادبیات تطبیقی غنیمی هلال و طه ندا نیز اشاره کرد که در آن‌ها به طور اجمالی از پیکارسک و ریشه‌های شرقی آن، صحبت شده‌است.

با وجود اشتراکات فراوان میان روایات پیکارسک، داستان‌های عیاران و قلاشان فارسی، مقامات و قصص الشطار عربی و نیز وجود قراین و شواهدی مبنی بر جابه‌جایی و انتقال این نوع ادبی از ادبیات دیگر، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی با این پیش‌فرض که ادب عیاری در شرق می‌تواند ریشه و زمینه پیدایش روایات پیکارسک به‌شمار آید، انجام نشده‌است. از این رو ضروری است برای اثبات یا نفی مدعای فوق‌الذکر این موضوع ادبی، از منظر ادبیات تطبیقی و با رویکردی انتقادی و تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱ - ۳ - ضرورت و اهمیت تحقیق

در اکثر کتب تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی و انواع ادبی بر ارتباط و تأثیر مقامات در شکل‌گیری رمان پیکارسک، صحه گذاشته شده‌است، اما عده‌ی معدودی نیز این امر را انکار کرده‌اند. تعیین خاستگاه حقیقی پیکارسک می‌تواند پایانی برای تمام این بحث‌ها باشد. بنابراین ضروری است با بررسی تاریخی تعاملات شرق و غرب و نگاهی اجمالی به

سبک و ساختار مقامات، ادب عیاری و رمان پیکارسک و تطبیق و مقایسه آن‌ها باهم به شک و شبهه‌های موجود در این زمینه خاتمه داد.

۲ - بحث

بنابر آنچه در مقدمه بیان شد، اسپانیای قرن شانزدهم به عنوان خاستگاه پیکارسک معرفی شده است. احتمال دیگری که برای خاستگاه پیکارسک در این گفتار داده می‌شود، می‌طلبد که نخست نظرات و آراء موجود درباره خاستگاه پیکارسک در غرب مورد بررسی قرار گیرد. سپس به ارائه شواهد تاریخی مبنی بر انتقال ریشه‌های این گونه ادبی از شرق به غرب پرداخته شود. در پایان، آنچه درباره خاستگاه پیکارسک در شرق منظور نظر نگارندگان است، مطرح شود.

۲ - ۱ - خاستگاه پیکارسک

پیکارسک از نظر ریشه لغوی و تعاریف، مجموعه‌ای از احتمالات و تردیدها را شامل می‌شود، اما منتقدان غربی، عمدتاً درباره خاستگاه آن، اختلافی نداشته و اغلب بر این باورند که اسپانیا مولد این نوع ادبی است. البته افرادی هم چون ایهاب حسن نیز هستند که منکر ریشه‌های اسپانیایی پیکارسک شده و آن را پدیده‌ای انگلیسی قلمداد کرده‌اند (ایهاب حسن، ۱۹۶۱: ۲۵۸).

اگر بخواهیم در اروپا، خاستگاهی غیر از اسپانیا برای پیکارسک در نظر بگیریم انگلستان نخواهد بود، بلکه می‌توان ایتالیا یا آلمان را خاستگاه پیکارسک معرفی کرد. در سیر پیکارسک در اروپا، ایتالیا دیرتر از سایر کشورهای اروپایی پذیرای این پدیده ادبی بود و پیکارسک اسپانیایی چندان در ایتالیا مورد توجه قرار نگرفت. این امر بدین خاطر بود که در ادبیات بومی و ملی ایتالیا، برای حکایت‌های فریب و کلاهبرداری که نمونه آن‌ها را در پیکارسک اسپانیایی می‌یابیم، پیشینه‌ای قرص و محکم وجود داشته و ایتالیا از سنت ادبی طولانی کتاب ولگردان و گدایان بهره‌مند بوده است. گدای کور در لازاریلو، انجمن ولگردان و خانه به‌دوشان گوتمان در رم، شریک پابلوس - بالتاسار -، گدای قلبی در مادرید

و ده‌ها دزد آواره‌ای که ساکنان رمان‌های پیکارسک اسپانیا بودند، در داستان‌های موجود ایتالیایی کاملاً معمول بودند. همان‌طور که سیر (Harry Siber) بیان کرده‌است حکایاتی که دربارهٔ تبهکاران و گدایان در ایتالیا، تقریباً هم‌زمان با نخستین هجوم ادبیات پیکارسک اسپانیا منتشر شدند، ریشه در آثار پیش از خود داشتند یا از واقعیت زمانه برمی‌خاستند. وی برای نمونه از فریانورو (Freianoro) یاد می‌کند که کارش را با اشاره به توده‌های عظیم ولگردانی که در همه جای ایتالیا دیده می‌شدند، آغاز کرد. قصد او حفاظت از عامهٔ مردم، از طریق افشای انواع و اقسام گدایان قلبی، زبان و نیرنگ‌های آنان بود. کتاب او به هیچ وجه زندگی‌نامه یا رمانی دربارهٔ یک ولگرد معین نبود (سیر، ۱۳۸۹: ۵۷).

در پیشینه و آثار ادبی آلمان نیز مواردی به چشم می‌خورد که با پیکارسک اسپانیایی اشتراکاتی دارند. یکی از این آثار «کتاب ولگردان: فرقهٔ گدایان» (Liber Vagatorum) (Der Bettler Orden) است که در آن گدایان قلبی و انگل‌های اجتماعی توصیف شده‌اند. این کتاب در قرن چهارم میلادی تألیف شد و بسیار مورد اقبال قرار گرفت، به طوری که بارها تجدید چاپ شد. علاوه بر این، علاقه به لایه‌های پایین جامعه، باعث شده بود که ادبیات آلمان یک ضد قهرمان وطنی اصل (Schalksnarr = دغلباز و لوده) هم داشته باشد.

بر طبق موارد یادشده، آلمان و ایتالیا را نیز شاید بتوان به عنوان دو گزینهٔ دیگر در کنار اسپانیا، به عنوان خاستگاه پیکارسک قرارداد، اما نه ایتالیا و نه آلمان و انگلستان هیچ کدام نمی‌توانند خاستگاه پیکارسک در اروپا به شمار آیند، همان‌طور که در این گفتار در قسمت داستان‌های شرقی زیربنای داستان‌های اروپایی تبیین خواهد شد، خاستگاه و مولد حقیقی پیکارسک شرق است، نه غرب. این گونهٔ ادبی در طی تعاملاتی که شرق و غرب با هم داشته‌اند، از شرق به غرب منتقل شده‌است و در این بین تنها اسپانیا است که می‌تواند بستر تعاملات و پل ارتباطی میان اروپا و مشرق زمین باشد. ملاحظات تاریخی بر این گفته صحه گذاشته و شواهد تاریخی ثابت می‌کند که چرا در این گفتار، شرق به عنوان خاستگاه حقیقی پیکارسک معرفی شده‌است.

۲ - ۲ - ورود مسلمانان به اندلس (اسپانیا)

مسلمانان در طی فتوحات خود، به اندلس رسیدند. اندلس از کلمه واندال مشتق شده - است. واندال‌ها در قرن پنجم میلادی، وارد اسپانیا شدند و نام خود را بر اقلیمی که به تصرف درآوردند، نهادند. هنگامی که اعراب وارد اسپانیا شدند، بلادی را که در حوزه تصرفشان قرار گرفته بود، بدین نام خواندند. اندلس از شمال به کوه‌های پیرنه، از مغرب به اقیانوس اطلس، از مشرق به دریای مدیترانه و از جنوب به تنگه جبل الطارق محدود می‌شد.

در اوایل قرن پنجم هجری، ویزیگوت‌های غربی اسپانیا را گرفتند و در آن دولتی تشکیل دادند که پایتختش طلیطله (= تولدو) بود؛ جایی که بسیاری از حوادث و ماجراهای روایات پیکارسک در آن رخ می‌دهد. مورخان عرب دربارهٔ اوضاع اجتماعی و معیشتی مردم اندلس نوشته‌اند: «مردم اندلس پیش از فتح اعراب در وضعی ناگوار به سر می‌بردند، از یک سو همواره میان عناصر مختلف ملت، ستیزه و زد و خورد بود. از سوی دیگر بار مالیات‌ها و دیگر ضرائب بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. توانگران بر بینوایان و زمینداران بر دهقانان ستمی عظیم روا می‌داشتند، و در امور ملک از هم گسیختگی پدید آمده بود» (فاخوری، ۱۳۸۳: ۵۷). در این ایام اعراب بر شمال آفریقا استیلا یافته بودند و از آنجا که از آبادی و ثروت اندلس آگاه بودند، دل به تصرف آن نهادند.

دربارهٔ چگونگی فتح اندلس آورده‌اند: «موسی بن نصیر که از طرف خلفای اموی بر آفریقه و مغرب حکم می‌راند، برای تسخیر شبه جزیره از ولید اجازه خواست. ولید فرمان داد و موسی غلام خود، طارق بن زیاد، را با هفت هزار مرد جنگی در آوریل سال ۷۱۱ م / رجب یا شعبان سال ۹۲ هـ روانهٔ آن دیار کرد. طارق سپاه رودریک، پادشاه ویزگوت‌ها، را درهم شکست و کشور او را در تصرف خود درآورد. موسی بن نصیر نیز با سپاهی به طارق پیوست و فتوحات را ادامه داد و تا شمال اسپانیا پیش تاخت. چندی بعد ولید، موسی بن نصیر را از اسپانیا فراخواند. موسی فرزندش، عبدالعزیز، را در اشبیلیه (= سویل) نهاد و خود نزد خلیفه بازگشت و از آن پس والیان و حکام مختلفی در آن سرزمین حکومت کردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: دورهٔ والیان، دورهٔ اموی، ملوک الطوائف، دولت‌های زیریان،

حمودیان، هودیان، عامریان، عبّادیان، بنی الافطس، جمهوریان، ذوالنویان، مرابطین، موحدین و بنی احمر. اعراب از آغاز ورود به سرزمین اندلس همچنان به پیشروی خود ادامه می‌دادند تا در جنوب فرانسه به درّه رود رن رسیدند. در آنجا با شکستی که در سال ۱۱۴ هـ عبدالرحمان غافقی از شارل مارتل خورد، متوقف شدند و تا آنگاه که روزگارشان برگشت و به سال ۱۴۹۲م / ۸۹۷ هـ غرناطه، آخرین متصرفاتشان، به دست فردیناند دوم پادشاه کاستل افتاد و مسلمانان به کلی از آن سرزمین رانده شدند، در آنجا کروفری داشتند» (ترند، ۱۹۳۶: ۷۸).

محیط اجتماعی اندلس از دو عامل پدید آمده بود: یکی آمیزش عرب با ملل دیگر و دیگری رغبت در تقلید از زندگی مشرق زمین. به قول صاحب «ذخیره» اهل اندلس همواره به متابعت اهل مشرق نیک راغب بودند، چنان که حتی اگر در اقصای شام و عراق کلاغی صدامی کرد یا مگسی وزوزمی کرد، مردم آن را چون آیه محکمی می‌پذیرفتند (ابن بسّام، ۱۹۸۱: ۳).

درباره نوع نگرش مردم اندلس نسبت به مشرق زمین آورده‌اند: «اندلسی‌ها در بیش‌تر کارهای خود، مشرق را سرمشق خویش قرار می‌دادند، زیرا این مشرق بود که محلّ تابش انوار معرفت برای اهل مغرب گردید و اساس تمدّن آن‌ها را تشکیل داد. مردم اندلس، مشرقیان را نمونه‌های عالی انسانی می‌دانستند و از این جهت آنان را شایسته پیروی دیده، پیرو آن‌ها شدند و پاره‌ای از شهرهای خود را به نام شهرهایی که آنان در شام داشتند، نامگذاری کردند؛ مثلاً غرناطه را دمشق و اشبیلیه را حمص و شریش را فلسطین و جیان را قنسرین می‌نامیدند. طولی نکشید که کار این تقلید به رقابت کشید و مسلمانان اندلس بیش از مشرقیان در احداث باغ‌ها، کاخ‌ها، مساجد، مکتب‌خانه‌ها و شهرها به کوشش برخاستند و در مقرب ساختن شعرا و دانشمندان و آوازخوانان مرد و زن بر آن‌ها پیشی گرفتند، به طوری که شعرا و دانشمندان و خوانندگان را از شرق به اندلس دعوت می‌کردند تا بدین وسیله بر دولت عبّاسیان فخر و مباهات نمایند. کار رقابت به جایی رسید که شعرای بزرگ خود را به القاب و کنیه‌های شعرای شرق، ملقب می‌ساختند؛ مثلاً غالب اندلسی را ابوتّمّام، ابن زیدون را بحرّری و ابن هانی را متنبّی می‌خواندند» (موسوی، ۱۳۵۷: ۱۱۱ - ۱۱۲).

راسکین گیپ نیز شیفتگی مردم اندلس به شرق را این گونه توصیف کرده است: «در نواحی شرقی فاتحان عرب خودشان مرید اقوام مغلوب شده بودند، ولی در اسپانیا این بربرهای مسیحی بودند که تمدن اعراب را اقتباس کردند. پادشاهان اموی اسپانیا با حمایت درخشان و سخاوتمندانه شان کوشیدند که محققان شرقی را به دربارهای خود جذب و جلب نمایند و موقّق به ایجاد مرکز جدیدشان قرطبه بشوند؛ یعنی مرکزی که از طریق آن تمدن اسلامی حتی در آن سوی مرزهای اسپانیا پرتوافکن گردد. زمان اوج قدرت آنها، عصر حکومت برجسته عبدالرحمان سوم بود که در این دوره علاوه بر اینکه نبوغ مسلمانان اسپانیایی و نشو و نمای بی حدّ و حصر آن ظاهر شد، در طیّ قرون بعدی گروهی از ادیبان را نیز به وجود آورد که آثارشان، درخشان‌ترین آثار تمدن اسلامی به شمار می‌رود» (راسکین گیپ، ۱۳۶۲ : ۱۱۰).

ارتباط میان دو جانب شرقی و غربی عالم اسلامی، پدید آمده بود. سیّاحان و مسافران بسیاری به شرق می‌آمدند تا از خرمن دانش علمای شرق خوشه‌ای چینند و مردمی از شرق به اندلس می‌رفتند تا مال یا شهرتی به چنگ آورند. تأثیر و نفوذ اعراب همه جانبه بود، به طوری که زریاب مغنی، شاگرد اسحاق الموصلی، در سال ۸۲۲ م به اندلس رفت و در فنّ غنا و موسیقی اندلس تأثیری بسزا گذاشت. شیوه شرقی کم‌کم در خوردن و آشامیدن و آراستن و پذیرایی از مهمان، الگو قرار گرفت (فاخوری، ۱۳۸۳ : ۵۷۲).

شهرهای بزرگی چون قرطبه، اشبیلیه، غرناطه و طلیطله مراکز نشر علم و فرهنگ در اندلس بودند و در آنها مدارس فراوانی بود و شعرا و نویسندگان آمدوشد، داشتند. این حیات نوین در ادب اندلسی تأثیری شگرف داشت.

۲- ۳- ادبیات عرب و تأثیر آن بر ادبیات اسپانیا

همراه با ورود اعراب به اسپانیا، ادبیات عرب نیز به اسپانیا منتقل شد. با وجود آنکه در تاریخ نظامی و سیاسی اسپانیا اضطراباتی غیر عادی مشاهده می‌شد، اما ادبیات عرب تا قرن پنجم هجری در آن مرز و بوم سیر صعودی خود را طی می‌کرد و از آن تاریخ به بعد، کمی

تغییر جهت داد و منتهای تنزل آن، مقارن هنگامی بود که آخرین عرب از خاک اسپانیا بیرون رانده شد و حکومت اسلامی در آن سامان پایان گرفت.

اهالی اندلس در زمینه ادبیات نیز همچون سایر موضوعات به اهالی مشرق زمین توجه داشتند. کمتر اثر عمده‌ای در شرق پدید می‌آمد که به اندلس نرسد. ابن خیر در «فهرسه» خود نام شمار بسیاری از آثار را آورده‌است (رکابی، ۱۹۵۵: ۶۹). داستان خرید نخستین نسخه کتاب اغانی توسط حکم، حتی اگر راست نباشد، بر اشتیاق مردم اندلس به آثار شرق دلالت دارد (آذرنوش، ج ۲، ۱۳۹۲: ۹۷۸). در بیان تأثیرپذیری آنان از ادبیات عرب آمده است: «اهل اندلس در نظم و نثر، تحت تأثیر شرقیان قرار داشتند و در شیوه‌های نویسندگی و عبارت‌پردازی از آنان پیروی می‌نمودند. در سیاست و تنظیم ادارات دولتی و همچنین وزیر ساختن شعرا و نویسندگان همچون شرقیان عمل می‌کردند، از این رو انواع نامه‌نگاری، نوشتن کتاب‌های علمی و ادبی و ایراد سخنرانی در میان اندلسیان پدید آمد؛ لیکن از نظر سخنرانی و انشای خطابی بسیار ضعیف بودند، زیرا فصاحت فطری در آنان قوت نداشت... تألیف هم پایه‌پای نامه‌نگاری و کتابت رواج یافت. اندلسیان درباره هر علم و هنری که در مشرق پدید آمده بود، کتاب‌ها نوشتند. مسافرت‌های آنان به مشرق زمین و مسافرت‌های مشرقیان به اندلس، رقابت پادشاهان و سلاطین آنان در ترویج علم و دانش، فراخواندن علما و اندیشمندان، نسخه‌برداری از کتاب‌های نفیس و بالاخره ایجاد مدارس و کتابخانه‌ها در نهضت علمی آن سرزمین تأثیری بسزای جای گذاشت. مراتب انشا و نویسندگی درباره موضوع‌های مختلف کاملاً متفاوت بود. در موضوعات ادبی، نویسندگی به عالی‌ترین مرتبه خود رسید، گرچه درپاره‌ای از آن‌ها نیز تزئینات لفظی و سجع و تصنع راه یافت؛ مانند ذخیره تألیف ابن بسام و قلاندالعقیان تألیف فتح بن خاقان» (موسوی، ۱۳۵۷: ۱۱۴ - ۱۱۶).

۲ - ۴ - داستان‌های شرقی زیربنای داستان‌های اروپایی

داستان‌های رایج در جهان اسلام یکی از گونه‌های ادبی است که ادبیات اروپایی از آن‌ها اقتباس نموده‌است. به اعتقاد ماکیل (Makiel) داستان‌های اروپایی مرهون داستان‌های

عربی هستند (ندا، ۱۳۸۰: ۲۰۴)، چرا که داستان‌های اروپایی، مواد ادبی خود را از کتاب‌های سفرنامه و عجایب المخلوقات برگزیده‌اند. اروپایی‌ها به این دلیل به این نوع ادب روی آوردند که تجربه‌ی ایشان در زمینه سفر و سفرنامه‌نویسی اندک بود. از این رو این نوع ادبی، توجه اروپایی‌ها را به خود جلب کرد. بازرگانان و سپاهیان جنگ‌های صلیبی به نقل این گونه داستان‌ها یاری‌رساندند. از جمله کسانی که از این داستان‌ها متأثر بودند، می‌توان به بوکاچیو و شوسر اشاره کرد (همان: ۲۰۴).

از جمله داستان‌های شرقی‌ای که در میان اروپائیان رواج یافت و نویسندگان اروپایی، داستان‌های خویش را بر پایه‌ی این داستان‌ها بنا نهادند، می‌توان به داستان‌های کلیله و دمنه، هزار و یکشب، سندباد، مقامات و ... اشاره کرد. بنا به گفته‌ی گیپ، داستان‌های شرقی در اروپا به طور چشمگیری از موفقیت برخوردار گشت به گونه‌ای که ناشران برای چاپ این داستان‌ها با یکدیگر رقابت داشتند (گیپ، بی تا: ۱۸۸).

بسیاری از کسانی که به ادب اندلسی روی آورده‌اند، همچون شوقی ضیف، زکی مبارک و محمد البیومی و...، اعتراف کرده‌اند که مقامه پلی است برای عبور و رفتن قصه و داستان به اسپانیا و اروپا. این امر به استناد مقارنات و تشابهاتی است که بین مقامه و ادبیات اروپا به چشم می‌خورد. این پژوهندگان وقتی که به بیشترین وجه تشابه رسیدند، به این مقدار بسنده کردند: «فن مقامه در اواخر قرن چهارم هجری آشکار شد، نشانه‌های این فن را در مشرق، همدانی و حریری آشکار کردند؛ سپس این گونه ادبی در مشرق و مغرب عالم اسلامی انتشار و گستره وسیعی یافت و افراد زیادی از این نوع ادبی تقلید کردند» (راشد، ۲۰۰۱: ۵۵).

اسپانیایی‌ها (اندلسی‌ها) مقامه را با انتقال آن از شرق به سمت ایشان شناختند. آن‌ها فرستادگان و نمایندگان در مشرق داشتند که از این فن ادبی اطلاع حاصل کردند و بهترین بهره را بردند. این فرستادگان و نمایندگان در بغداد اقامت داشتند و بعد از اینکه بررسی‌هایشان تمام شد به سرزمینشان برگشتند و مقامات را منتشر ساختند.

مقامه از سوی اسپانیایی‌ها (اندلسی‌ها) مورد قبول واقع شد. آن‌ها از مقامات به صورت معارضه، شرح، نقد و تحلیل بهره‌بردند. در اندلس مقامه‌های مشهوری تألیف شد که محمد رجب البیومی به تعدادی از آن‌ها در کتاب *الادب الاندلسی بین التأثر و التأثير* اشاره می‌کند؛ مثل مقامه ابو حفص عمر شهید، مقامه ابو محمد بن مالک قرطبی، مقامه عبدالرحمان بن فتوح، مقامه ابن معلم و ... و از کسانی که به شرح مقامات در اندلس روی آوردند، می‌توان از محمد بن سلیمان مالقی، عبدالله بن میمون العبدری غرناطی، ابوالعباس شریشی، عقیل بن عطیه، بطلیوسی، ابن مزایع ازدی، ابن القصیر، لسان الدین بن خطیب و ابن غالب رضافی نام برد (البیومی، ۱۹۸۰: ۱۹۸).

به تقلید از مقامات عربی و داستان‌هایی که درباره زندگی آوارگان و ولگردان بود، گونه ادبی جدیدی در ادبیات اسپانیا پدیدار شد که آن را پیکارسک نامیدند. دکتر شمیسا وقتی به روایات پیکارسک و جایگاه آن‌ها در ادبیات اروپا می‌رسد، می‌گوید: «به نظر من داستان‌های پیکارسک خود مأخوذ از سنت مقامه نویسی است؛ چون قهرمان مقامه هم دغلباز و محیل است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۱). پژوهشگران درباره تأثیر مقامات بر روایات پیکارسک اسپانیایی به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی این تأثیرپذیری را تأیید و اثبات می‌کنند و گروهی انکار. از میان کسانی که بر این تأثیر و تأثر صحه گذاشته‌اند، می‌توان به غنیمی هلال، سهیر قلماوی، احمد طه بدر، عبدالمنعم محمد جاسم، علی الراعی و طه ندا اشاره کرد.

غنیمی هلال در این خصوص می‌نویسد: «آنچه مسلم است و شواهد و دلایل تاریخی آن را ثابت می‌کند، آن است که مقامات عرب در ادبیات اسپانیایی شناخته شده بود و نویسندگان مسلمان عرب اسپانیا، از جمله: ابن القصیر فقیه، ابوطاهر محمد بن یوسف سرقسطی در اواخر قرن ۱۳ میلادی به تقلید از مقامات عربی پرداخته‌اند و مقامات حریری به وسیله گروهی از اعراب مسلمان اسپانیا شرح شده است؛ از قبیل شرح عقیل بن عطیه و ابوالعباس احمد شریشی. مقامات حریری در قرن ۱۲ میلادی توسط سالمون بن زقبیل و سپس به وسیله الخریزی به عبری ترجمه شد و در سال ۱۲۰۵ میلادی منتشر گردید. این کتاب در میان عبری زبانان و مسیحیان اسپانیا رایج بود و آن را به زبان‌های خود ترجمه کردند. بنابراین، مقامات حریری در ادبیات عربی اندلس از مقبولیت بسیار خوبی

برخوردار شد و به نظر دور می‌نماید که نویسندگان اسپانیایی از این کتاب معروف بی‌اطلاع بوده باشند. همین رابطه تاریخی است که وجوه تشابه بین مقامات اسلامی و قصه‌های ماجراجویی ادبیات اسپانیایی را تفسیر می‌کند» (غنیمی هلال، ۱۳۹۰: ۱۷۹ - ۲۸۰).

غنیمی هلال در اثر دیگرش، الموقف الادبی، خاطر نشان می‌سازد که اروپا اسلوب مقامات عربی را از طریق اسپانیا شناخت و این نوع ادبی چنان در ادبیات اروپا تأثیر گذاشت که به واسطه آن داستان اروپایی دگرگون شد (پیشین، ۱۹۷۷: ۴۷).

جمیل حمداوی و علی الراعی نیز تأثیر مقامات را قوی‌ترین اثری که ادبیات عرب بر ادبیات غرب و اروپا گذاشته است، دانسته‌اند. همچنین از طریق شخصیت حيله گر مقامه، ادب پیکارسکی در اسپانیا شکل گرفت و بعد از آن در فرانسه، آلمان، انگلیس ادامه پیدا کرد، تا اساس و پایه‌ای باشد برای بنای رمان واقع‌گرا که نویسندگانی چون دفو، فیلدینگ، دیکنز در انگلستان و لوساز، بالزاک و فلوربر در فرانسه در خلق آن سهیم هستند (حمداوی، ۲۰۰۸: ۴۵؛ الراعی، ۱۹۸۵: ۸ - ۹).

محققان و پژوهشگران ادبیات اسپانیایی، نظر پژوهشگران عرب را تأیید می‌کنند، این محققان نیز به تأثیرپذیری رمان پیکارسک از مقامات عربی معتقدند؛ دو مؤلف دایره المعارف الوجیزه فی حضاره العربیه از این دسته‌اند، اما کسانی همچون انجل فلوریس، ناقد اسپانیایی، در دسته دوم جای می‌گیرند. فلوریس تأثیر مقامات را در پیکارسک نفی می‌کند و عدم وجود نشانه‌های اتوبیوگرافی در مقامات حریری، به استثنای یک مقامه - مقامه حرامیه - را دلیل ادعای خود بیان کرده و بر این باور است «سفر کردن و کوچیدن که یکی از ارکان اصلی مقامات است، پیش از این در ادبیات قدیم یونان و رومانی نیز وجود داشته است» (حمداوی، ۲۰۰۸: ۵۱).

عبدالمنعم محمد جاسم با نظر فلوریس اسپانیایی، موافق است، آنجا که می‌گوید: «... درباره امکان تأثیر ادبیات عربی بر رمان پیکارسک اسپانیا، می‌خواهم بگویم که آن، جریان‌ی ژرف و عمیق از داستان‌ها و نوادر شعبی عربی است که صاحب تأثیری عمیق در ظهور رمان پیکارسک در اسپانیا شده است و این تأثیر، از جانب مقامات بوده؛ مقاماتی که بارها و بارها توسط پژوهشگران مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند، درحالی که از نظر طبیعی که دارند شایسته این همه بررسی نیستند» (جاسم، ۱۹۷۹: ۲۰). وی در ادامه به

هدف تألیف مقامات در زبان عربی که واردشدن به دسته لغویون و متبحران عرصه لغت بوده، می‌پردازد و در ادامه هرچند به کلی منکر ترجمه مقامات به زبان لاتین و اسپانیایی شده است، اما قضاوت درباره تأثیرگذاری مقامات و اثرپذیری ادبیات اسپانیا از آن را به عهده خواننده می‌گذارد: «... من در این بحث اینگونه استدلال نمی‌کنم که ادبیات اسپانیا تأثیری منقول یا آشکار از اصول عربی پذیرفته، اما خواننده در آنچه عرضه کردم، اثبات جدیدی برای نظر نگارنده و انجل فلوریس، گوینده این سخن، می‌یابد؛ اینکه رمان با مظاهر مختلفش در اسپانیا قبل از شهرها و سرزمین‌های دیگر، به سبب تأثیرگذاری حساس ادبیات عرب در ادبیات اسپانیا ظهور کرد» (همان: ۲۰).

دکتر محمد انقار بر درنگ و تأمل در حکم‌دادن بر میزان تأثیر مقامه در رمان پیکارسک تا زمانی که دلایل و شواهد علمی متقنی پیداشود، عقیده دارد؛ ولی با این نظر، امکان وجود نزدیکی پیکارسک با مقامات را نفی نمی‌کند: «صور و اشکال نادری برای مورو (پیکارو) در داستان لازاریلوی تورمسی وجود دارد که به خاطر آن‌ها بعضی نقادان، ارتباط بین آن و مقامات عربی را نفی نمی‌کنند و این ارتباط در حد تمایل به فن مقامه یا به بعضی نوادر و حکایات است. تا زمانی که احتمالاتی اینگونه وجود داشته باشد، نیاز به آزمایش علمی قانع‌کننده است» (انقار، ۱۹۹۴: ۸۷).

با مرور نظرات فلوریس، محمد جاسم و انقار این نتیجه حاصل می‌شود که دسته دوم به طور قطعی و صددرصد منکر تأثیر مقامات بر روایات پیکارسک نشده‌اند، اما نکاتی درباره دو رمان پیکارسک وجود دارد که می‌تواند قطعیت نظر دسته اول را ثابت کند. مؤلف نخستین رمان پیکارسک را فردی گمنام و مجهول الهویه دانسته‌اند، اما برخی این احتمال را داده‌اند که مؤلف آن «دیگو هورتادو دمندوزا» باشد. وی بر فرهنگ و زبان عربی، لاتینی، یونانی، فلسفه و حقوق تسلط داشت و متون کلاسیک را برای شاهدگان دوره رنسانس جمع‌آوری می‌کرد (تراویک، ۱۳۷۳: ۵۶۷). همچنین سروانتس در ابتدای داستان دن کیشوت یادآور شده که اصل آن از روی یک اثر مکتوب، از مؤلفی عرب زبان به نام سید حامد انجیلی اقتباس گردیده است (سروانتس، ۱۳۸۲: ۳). طه ندا نیز در کتاب ادبیات تطبیقی خود به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید: «رنگ شرقی به گونه‌ای بر داستان دن

کیشوت سروانتس حاکم است که جای تردیدی در تأثیرپذیری او از فضای شرقی باقی - نمی‌گذارد. برخی از دانشمندان بر این اعتقادند که این اثر ابتدا به زبان عربی نوشته شده است و نویسنده آن حامد بن انجیلی بوده است» (ندا، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

تا بدین جا با توجه به شواهد و قراین تاریخی مشخص شد که خاستگاه پیکارسک شرق است و نه غرب. همچنین نقطه شروع و سرآغاز آن را باید در ادبیات عربی جستجو کرد و نه در ادبیات اسپانیایی. اکثر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، به اینجا که می‌رسند، متوقف می‌شوند. در صورتی که پیدا کردن خاستگاه واقعی پیکارسک در مشرق زمین نیز بررسی - های خاص خود را می‌طلبد.

ادب عیاری در ادبیات سنتی ایران، ساختار و اسلوبی بسیار شبیه به ساختار و اسلوب روایات پیکارسک و مقامات دارد و به نوعی می‌توان عیاران را پیکاروهای ایرانی نامید. در اینجا ممکن است این اشکال متصور شود که ادب عیاری در ادبیات عرب نیز از سابقه و پیشینه قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و واژه عیار اصلاً واژه‌ای عربی است و اگر ادب عیاری هم از ساختاری شبیه روایات پیکارسک برخوردار باشد، باز خاستگاه پیکارسک به جهان عرب منتهی می‌شود و این نوع ادبی ارتباطی با ایران و ایرانیان ندارد.

درباره آغاز شکل‌گیری آیین عیاری اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای بر این عقیده‌اند که ظهور عیاران و جوانمردان ابتدا در ایران بوده است و عده‌ای نیز بر این باورند که نفوذ و گسترش این آیین، پیش از اسلام، در سرزمین‌های عرب سابقه داشته است. جوانمردان در آن زمان به عیاران، سرگردانان، صعلوکان و یاغیان شهرت داشتند (کربن، ۱۳۸۵: ۵؛ افشاری، ۱۳۸۸: ۱۱).

محققان عرب معتقدند که این آیین، از شیوه زندگی اعراب جاهلی سرچشمه گرفته است. مصطفی کامل الشیبی معتقد است که آیین جوانمردی در قرن اول هجری، در شهر کوفه پدید آمده و از آنجا به بغداد سرایت کرده است و دلیل این اعتقاد، این است که اعراب جاهلی به اقتضای زندگی در بیابان، به یک سلسله اصول اخلاقی همچون شجاعت، کرم، وفای به عهد، پشتیبانی از بینویان و رعایت حق همنشین پای‌بند بوده‌اند و این اصول اخلاقی

را فتوت می‌گفته‌اند بر این مبنا وی معتقد است که زیر بنای این آیین، ابتدا در سرزمین‌های اعراب به وجود آمده و بعد به مناطق اطراف از جمله ایران راه پیدا کرده‌است (الدسوقی، ۱۹۵۹: ۲۱).

برخلاف محققان عرب، بیشتر صاحب‌نظران منشأ و ریشه عیاری در ایران را، به پیش از اسلام می‌رسانند. فرانتس تیشنر می‌گوید: «اکنون که به بحث راجع به منشأ و مبدأ فتوت اجتماعی می‌پردازیم، روشن است که نباید برخلاف محتوای اخلاقی فتوت، مبنا و آغاز آن را نزد اعراب قدیم بجوییم. تحقیق درباره ریشه فتوت نزد اعراب قدیم امری است عبث. لویی ماسینیون به حق حدس می‌زند که این موضوع از تشکیلات صنفی شهر مدائن، پایتخت ساسانیان، آغاز شده‌است» (تیشنر، ۱۳۳۵: ۸۴).

افشاری نیز ایرانیان را بانیان ترویج جوانمردی و عیاری در سرزمین‌های عرب‌نشین معرفی کرده‌است: «درست است که جوانمردی در جامعه عرب پیشینه‌ای دیرینه‌دارد، اما با توجه به اینکه پیش از اسلام، بخش‌هایی از عراق در تسلط ایرانیان بوده‌است و پادشاهان ساسانی کم و بیش بر جزیره العرب تسلط داشته‌اند، شاید بتوان گفت که آیین جوانمردی پیش از اسلام، توسط برخی از ایرانیان در سرزمین‌های عرب‌نشین ترویج شده‌بود و همان طوری که جوانمردی و عیاری پس از اسلام در ایران باقی‌مانده، در آن سرزمین‌ها نیز پابرجا مانده‌است. همانندی‌های جوانمردان بغداد و عیاران ایران نیز این سخن را تأیید می‌کند، چنانکه جوانمردان بغداد هم عیار نامیده می‌شده‌اند» (افشاری، ۱۳۸۲: ۲۱ - ۲۲).

دکتر مهرداد بهار بر این باور است که برای جستجوی سابقه پهلوانی تاریخی در ایران باید به دنبال افسانه‌های مربوط به جوانمردان و عیاران رفت. افسانه‌های عیاری و در رأس آن‌ها داستان سمک عیار، وجوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان نشان می‌دهند و مطمئناً در آثار دوره اسلامی و عیاری هر دو منشائی واحد دارند (بهار، ۱۳۷۳: ۱۷۰).

آنچه بر اساس داستان سمک عیار، کهن‌ترین اثر عیاری - پهلوانی، می‌توان گفت این است که آیین عیاری سنتی است بسیار کهن و به دوران قبل از اسلام و به زمان اشکانیان

برمی‌گردد. دکتر مهرداد بهار با توجه به کتاب سمک عیار و با ذکر دو دلیل، قدمت عیاری را در پیوند با دوره اشکانیان می‌داند:

۱ - ساخت کاملاً ملوک الطوائفی جامعه در داستان سمک عیار؛

۲ - آغاز ذکر شاهان با کیومرث و به پایان بردن آن با نام اسکندر (همان : ۱۷۰).

وجود نام‌های غیر اسلامی در سراسر کتاب، نبودن مسجد، وجود شراب‌خواری همگانی و بی‌حساب در سراسر کتاب، با تابوت دفن کردن مردگان یا در دخمه نهادن ایشان، ازدواج با محارم، سوگند خوردن به نور و نار و مهر و ... دلایل روشنی بر تعلق مطالب کتاب به پیش از اسلام است که دیگران ذکر کرده‌اند (مؤذّن جامی، ۱۳۷۹ : ۳۳۱). همچنین وجوه اشتراک و تشابهاتی میان آیین عیاری در داستان سمک عیار و آیین کهن مهر توسط برخی از پژوهندگان این عرصه یافته شده‌است (حسام‌پور، ۱۳۸۴ : ۶۹).

علاوه بر مطالب ذکر شده، اصل و ریشه واژه عیار، مهر تأیید دیگری بر این ادعاست. برخی از صاحب‌نظران به نام ایرانی، بر آنند که اصل و ریشه عیار برگرفته از زبان پهلوی است. مرحوم ملک الشعرا بهار بر این باور است که عیار ریشه عربی ندارد و آن را برگرفته از زبان پهلوی می‌داند و در اصل اذیوار بوده و بعدها به ایبار تبدیل شده‌است و در فارسی به صورت عیار نوشته شده‌است (بهار، ۱۳۶۳ : ۱۱۲).

دکتر خانلری نیز دلایلی را در تأیید سخن مرحوم بهار از داستان سمک عیار ذکر می‌کند (ارجانی، ۱۳۶۳، مقدمه مصحح : ۷۹). همچنین دکتر محمد جعفر محجوب و دکتر شفیعی کدکنی، پندار مرحوم بهار درباره اصل واژه عیار را تأیید می‌نمایند (محجوب، ۱۳۴۸ : بدون شماره صفحه؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ : ۳۰۲).

در داستان سمک عیار، عیار با جوانمرد مترادف شده‌است. گفتنی است در موارد اندکی با دزد و اوباش همراه شده که در این موارد چنین نسبت‌هایی از سوی دشمنان و مخالفان عیاران به آن‌ها داده شده‌است. همچنین عیار در داستان‌هایی مانند حمزه‌نامه و اسکندرنامه

منوچهرخان حکیم که از دوران صفویان به بعد گردآوری یا تألیف شده‌اند، بار اخلاقی و معنوی خود را از دست می‌دهند و بیشتر با کهنه دزد معادل می‌شود.

عیاران ایرانی و پیکاروهای اسپانیایی از ماهیت اجتماعی و تاریخی یکسانی برخوردارند. پیکاروها نیزه‌داران، نظامیان و سپاهیان بودند که تغییر ماهیت دادند و به گدایان و دوره‌گردان و ولگردان بدل شدند. عیاران نیز در اصل ماهیت نظامی و سپاهی داشتند و در ادامه حیات اجتماعی‌شان به فتوت و جوانمردی روی آوردند. آنچه سبب تفاوت ثانویه پیکاروها و عیاران با یکدیگر می‌شود، تقابل‌ها و تفاوت‌های فرهنگی میان ملت‌هاست. ادب عیاری در ذهن هر خواننده‌ای ادب شوالیه‌گری در اروپا را تداعی می‌کند. هانری کربن عیاران را شوالیه‌های ایرانی نامیده‌است و مشابهت‌های آنان را با شوالیه‌های اروپایی مطرح کرده‌است (کربن، ۱۳۸۳: بدون شماره صفحه).

اشارات سرسته‌ای نیز به انتقال ادب عیاری به اروپا و شکل‌دادن ادب شوالیه‌گری در اروپا شده‌است. ویل دورانت اشاره دارد که سنت شوالیه‌گری ریشه در ساختار فرهنگی اروپا ندارد، اما به تدریج از روابط فرهنگی غرب متأثر شده و رنگ و بوی سنت‌های آن سامان را به خود می‌گیرد (دورانت، ج ۱، ۱۳۴۳: ۷۴۲).

شفیعی سروستانی با نگاهی به تاریخچه شوالیه‌گری به این نتیجه می‌رسد که سنت شوالیه‌گری با سنت گلا دیاتورهای رومی و ورزشکاران یونان باستان متفاوت بوده و به نوعی، صبغه‌ای از سنت پهلوانان ایران زمین را داشته‌است (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵: ۱۵۲). سنت پهلوانی و عیاری ایران، سنت شوالیه‌گری اروپا، و ادب عیاری، ادب شوالیه‌گری یا پهلوانی اروپا را شکل داد. ادب شوالیه‌گری و پهلوانی در اروپا، مقدم بر روایات پیکارسک بود. پیکارسک پس از آن و از دل آن متولد شد، آن را منسوخ کرد و خود جانشین آن شد تا راه را برای پیدایش رمان واقع‌گرایانه هموارسازد.

قراردادن ساختار و اسلوب مقامات و داستان‌های عیاری در کنار ساختار و اسلوب پیکارسک، در تعیین خاستگاه حقیقی پیکارسک بی‌تأثیر نیست. در اسلوب روایات

بیکارسک، مقامات و داستان‌های عیاری، موارد زیر جزء اصلی‌ترین ویژگی‌های ساختاری این سه گونه ادبی محسوب می‌شود:

۱- سفر با ماجراجویی‌ها و رخداد‌های ناگهانی و غیرمنتظره و متعدّدش؛

۲- نیازمندی و فقر قهرمان داستان و بیکاری و سرکشی او در برابر قانون؛

۳- فاصله گرفتن از زندگی اجتماعی شریف و توسّل به مکر و حيله؛

۴- نگاه هجوآمیز و انتقاد از اجتماع و مردم؛

۵- واقع گرایی؛

۶- طنز؛

۷- ساختار اپیزودیک؛

۸- اسلوب ضعیف، الفاظ عامیانه و تخیل پیش پا افتاده؛

۹- اسلوب پارودی و محاکات هزلی؛

۱۰- بی اصل و نسب بودن قهرمان داستان؛

۱۱- قدرت زبان و فصاحت و بلاغت بالای قهرمان داستان در بیان؛

۱۲- چهره عوض کردن قهرمان داستان؛

۱۳- پشت کردن به قانون و ارزش‌ها؛

۱۴- تغییر شغل و کارهای متعدّد؛

۱۵- سر باز زدن از برعهده گرفتن کاری منظم برای کسب روزی؛

۱۶ - شخصیت دو گانه قهرمان داستان.

با توجه به شواهد تاریخی ذکر شده و اسلوب ظاهری پیکارسک، مقامات و داستان‌های عیاری فارسی، می‌توان گفت سرآغاز پیکارسک را نباید در اسپانیای قرن شانزدهم میلادی جستجو کرد، بلکه باید به شرق آمد و ادب عیاری در ایران و نیز مقامات عربی را مورد بررسی قرار داد.

۳ - نتیجه‌گیری

در این گفتار با واکاوی پیشینه پیکارسک در ادبیات غرب و شرق نتایج زیر حاصل شد:

۱ - پیکارسک از نظر تاریخچه و پیشینه به دورانی قبل از قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد و محلّ پیدایش پیکارسک اسپانیا نیست.

۲ - برای پیدا کردن خاستگاه حقیقی پیکارسک، باید از ادبیات غرب فاصله گرفت و به سراغ ادبیات مشرق زمین آمد و مقامات و ادب عیاری را به عنوان زمینه‌های پیدایش پیکارسک مورد کاوش قرار داد.

۳ - داستان‌های شرقی (ادب عیاری و مقامات) در طی فتوحات مسلمانان به اندلس منتقل شده و مورد اقبال و توجه اندلسیان واقع شده‌اند. این داستان‌ها شکل دهنده ادب شوالیه‌گری، داستان‌های پهلوانی، داستان‌های واقع‌گرایانه و روایات پیکارسک در ادبیات غرب هستند.

۴ - سفر با ماجراجویی‌ها و رخدادهای ناگهانی و غیرمنتظره و متعدّدش، نیازمندی و فقر قهرمان داستان و بیکاری و سرکشی او در برابر قانون، فاصله گرفتن از زندگی اجتماعی شریف و توسّل به مکر و حيله، نگاه هجوآمیز و انتقاد از اجتماع و مردم، واقع‌گرایی، طنز، ساختار اپیزودیک، اسلوب ضعیف، الفاظ عامیانه و تخیل پیش‌پافتاده، اسلوب پارودی و محاکات هزلی، بی‌اصل و نسب بودن قهرمان داستان، قدرت زبان و فصاحت و بلاغت بالای قهرمان داستان در بیان، چهره عوض کردن قهرمان داستان، پشت کردن به قانون و ارزش‌ها، تغییر شغل و کارهای متعدّد، سرباززدن از برعهده گرفتن کاری منظم برای کسب

روزی، شخصیت دوگانه قهرمان داستان از موارد قرابت و اشتراک اسلوب روایات پیکارسک، مقامات و ادب عیاری است که گواه دیگری بر اثبات تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این گونه‌های ادبی است.

۵ - با توجه به سابقه و پیشینه ادب عیاری در ایران باید خاستگاه پیکارسک را در شرق و در ایران جست.

یادداشت‌ها

۱ - شطاری نوعی از فتوت اجتماعی است و به ادبیات مربوط به شطار، ادب شطاری می‌گویند.

۲ - شاطر صورت مفرد کلمه شطار است و در لغت به معنای شوخ، بی‌باک که از خیانت مردمان را عاجز کرده باشد، قسمت کننده، حيله گر و زرننگ است. شطار که در کنار آن‌ها از احداث، عیاران، فیتان و زغار نیز یاد می‌شود، در تاریخ تمدن عربی نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. آن‌ها دسته‌ای از چاقوکشان بودند که لباس مخصوصی به تن می‌کردند و از آن جمله پیش‌بندی داشتند که آن را پیش‌بند شطار می‌نامیدند. شمار آن‌ها بیش از عیاران بوده و در ممالک اسلامی بیشتر دوام آورده، حتی در اندلس مدت‌ها باقی ماندند. شطار غارت و راهزنی را گناه نمی‌دانستند، بلکه آن را نوعی زندگی می‌شمردند و معتقد بودند که چون توانگران زکات نمی‌دهند، بنابراین غارت اموال آنان حلال است. آن‌ها در بغداد، دمشق و قاهره جنبش‌هایی را رهبری می‌کردند. از نظر تاریخی - اجتماعی قیام‌های آن‌ها آزادی سیاسی و اجتماعی از دست حکام و اقطاع‌داران مستبد را در پی داشت. در تاریخ‌های رسمی و درباری از شطار با عناوین مجرمان، عُصات، سرکشان، ارباب شرو فساد و فتنه، گروه سفلگان، غوغاء و آشوبگران و افراد پست اجتماع یاد شده است. چون شطار به حاشیه اجتماع رانده شده بودند و محکوم به زندگی در آن بودند، بنابراین به ناچار در برابر قوانین اجتماعی خروج کرده و پیوسته در حال درگیری و کشمکش با اجتماعشان بودند و در برابر واقعیت تلخی که حکومت‌ها و قدرتمندان برای آن‌ها رقم زده بودند، تسلیم نشدند. آن‌ها حرفه دزدی را برگزیدند؛ راهی غیر مشروع برای رسیدن به حق مشروعشان و این امر را بهترین وسیله برای تمرّد در برابر اجتماع و قیام علیه آن یافتند. از نظر ادبی، میراث شعبی به اخبار و حکایات آن‌ها توجه نشان داد و برخلاف حکام، قصه‌گویان مردمی آن‌ها را از درجه شطار ارتقا داده و بالا بردند و به مرتبه قهرمانی قومی، ادبی و فنی در ادب عامیانه رساندند و بر محور آن ادب شطاری شکل گرفت.

۳- بطل در لغت به معنای دلیر، شجاع، شهسوار و مردی که سختی‌ها را ناچیز می‌شمارد، آمده‌است (المنجد، ذیل واژه). در مقامات همواره دو شخصیت اصلی وجود دارد: راوی و بطل. بطل قهرمان اصلی مقامات است و شخصیت وی در هر مقامه به یک شکل تکرار می‌شود. برخی از ویژگی‌های بطل عبارت است از: پنهان و ناشناس بودن، زبان‌آوری، توسل به مکر و حيله، چهره عوض-کردن، دیورژگی و ... چنانکه در مقامات بدیعی و حریری، ابوالفتح اسکندری و ابوزید سروجی با همین صفات نشان داده شده‌اند.

فهرست منابع

الف- کتاب‌ها

۱. ابن بسام، علی. (۱۹۸۱). **الذخیره**. احسان عباس. لیبی: دارالکتب.
۲. ارجانی، فرامرز بن خداد. (۱۳۶۳). **سمک عیار**. ج ۱. تصحیح ناتل خانلری. چاپ ششم. تهران: آگاه.
۳. افشاری، مهران. (۱۳۸۲). **فتوت نامه‌ها و رسائل خاکساریه**. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. افشاری، مهران و مهدی مدائنی. (۱۳۸۸). **چهارده رساله در باب فتوت و اصناف**. چاپ سوم. تهران: نشر چشمه.
۵. انقار، محمد. (۱۹۹۴). **بناء الصورة فی الروایه الاستعماریه**. ط ۱. تطوان: مکتبه الادریسی.
۶. بهار، محمد تقی. (۱۳۶۳). **آیین جوانمردی**. به کوشش احسان نراقی. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
۷. بهار، مهرداد. (۱۳۷۳). **جستاری در فرهنگ ایران**. تهران: فکر روز.
۸. الیومی، محمد رجب. (۱۴۰۰هـ / ۱۹۸۰م). **الادب الاندلسی بین التأثر و التأثير**. بیروت: اداره الثقافه و النشر بالجامعه اشرف علی طباعه و نشره.
۹. ترند، ج.ب. (۱۹۳۶). **اسبانيا و البرتغال - فی کتاب تراث الاسلام**. - الجزء الاول. قاهره: مکتبه نهضة المصر.
۱۰. تراویک، باکتر. (۱۳۷۳). **تاریخ ادبیات جهان**. ج ۱. ترجمه عربعلی رضایی. تهران: نشر مرکز.
۱۱. الدسوقی، کامل عمر. (۱۹۵۹). **الفتوة عند العرب او احادیث الفروسية و مثل العليا**. قاهره: مکتبه نهضة المصر.

۱۲. دورانت، ویل. (۱۳۴۳). **تاریخ تمدن**. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: فرانکلین.
۱۳. راسکین گیپ، هامیلتون الکساندر. (۱۳۶۲). **درآمدی بر ادبیات عرب**، ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. _____ . (بی تا). **درباره ادبیات**. ترجمه عبداللطیف حمزه. مجله تراث اسلام.
۱۵. راشد، عبدالجلیل. (۲۰۰۱). **التأثیرات العراقية فی الاندلس و اوربا**. بغداد: دارالشئون الثقافیه العامه.
۱۶. رکابی، جودت. (۱۹۵۵). **فی الادب الاندلسی**. دمشق.
۱۷. سروانتس، میگال. (۱۳۸۷). **دن کیشوت**. ترجمه محمد قاضی. چاپ هشتم. تهران: جامی.
۱۸. سیر، هری. (۱۳۸۹). **پیکارسک**. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۱۹. شفیع سروستانی، اسماعیل. (۱۳۸۵). **داستان ورزش در غرب**. چاپ چهارم. تهران: نشر هلال.
۲۰. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). **تازیانه های سلوک**. چاپ اول. تهران: نشر آگاه.
۲۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **انواع ادبی**. چاپ دهم. تهران: نشر فردوس.
۲۲. غنیمی هلال، محمد. (۱۳۹۰). **ادبیات تطبیقی**. ترجمه آیت الله زاده شیرازی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. _____ . (۱۹۷۷). **الموقف الادبی**. بیروت: دارالثقافه / دارالعودة.
۲۴. فاحوری، حنا. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات زبان عربی**. عبدالمحمد آیتی. چاپ ششم. تهران: انتشارات توس.
۲۵. کربن، هانری. (۱۳۸۳). **آیین جوانمردی**. ترجمه احسان نراقی. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سخن.
۲۶. مسّاح، رضوان. (۱۳۹۲). **در باب ادب تازی (مجموعه مقالات دکتر آذرنوش)**. ج ۱ و ۲. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۷. مؤذن جامی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). **ادب پهلوی**. چاپ اول. تهران: نشر قطره.
۲۸. ندا، طه. (۱۳۸۳). **ادبیات تطبیقی**. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نشر نی.

ب- مقاله‌ها

١. جاسم، عبدالمنعم محمّد. (١٩٧٩). «الف ليلة و ليلة في الآداب الاروبية». التراث الشعبي ، شماره ٤/٣ ، السنة ١٠ . صص ١٨ - ٣٥.
٢. حمداوى، جميل. (٢٠٠٨). «الرواية البيكارسكية او الشطارية». مجله حوليات التراث. شماره ٨ . ٤٥ - ٥٦ .
٣. حسام پور، سعيد. (١٣٨٤). «نقش عياري در فرهنگ و تمدن ايرانيان». مجله مطالعات ايراني. سال چهارم. شماره ٨ . صص ٥٣ - ٧٤.
٤. الراعى، على. (١٩٨٥). «شخصيه المحتال ...». كتاب الهلال. شماره ٤١٢. صص ٦ - ٢١.
٥. _____ . (١٩٨١). «محتالون لكن شرفاء». مجلة العربي. شماره ٢٦٦. صص ٦٧ - ٨٢ .
٦. كربين، هانرى . (١٣٨٣). «عياران ، شوايه‌هاى ايراني». ترجمه احسان نراقي. نشرية اطلاعات. ١٣٨٣/٨/٢٧.
٧. محجوب، محمّد جعفر. (١٣٤٨). «آيين عياري» . سخن. دوره نوزدهم. شماره ٩ - ١١.
٨. موسى، كمال. (١٣٥٧). «نگاهى به فرهنگ و ادبيات عرب در اندلس». مجله وحيد (نشرية ادبيات و زبان‌ها). شماره ٢٣٤ و ٢٣٥ . صص ١١٠ - ١١٦.

ج- منابع لاتين

1. Hassan, I., Radical Innocence: The Contemporary American Novel, Princeton, 1961.